

An Analysis of the Phrase "Fi Qulubihim Marad" in the Holy Quran

Abbas Mosallaeipour¹

Zinat al-Sadat Madani²

Received: 2024/01/23 • Revised: 2024/12/08 • Accepted: 2025/01/25 • Published online: 2025/03/10



Abstract

In contrast to true believers, the Holy Quran mentions various groups such as polytheists, disbelievers, the People of the Book (Jews, Christians, and Magians), and hypocrites. Among these groups, the Quran refers to those described as having "*fi qulubihim marad*" (a disease in their hearts). This phrase appears in 11 verses—8 times with the relative pronoun "*alladhina*", twice without it, and once as "*alladhi fi qalbihi marad*". In some instances, the Quran places this group alongside the hypocrites and attributes similar traits to both. This usage has led some commentators to consider them identical to hypocrites. However, despite certain similarities, these two groups are distinct. The phrase "*fi qulubihim marad*" appears in both Meccan and Medinan surahs but is more frequently found in the latter. This descriptive-analytical study examines the precise characteristics of those referred to as "*fi qulubihim marad*", based on Quranic verses and the views of commentators. The study clarifies that this group is separate from the hypocrites, although they share some traits. However, their motives and objectives differ. Three

1. Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Email: amusallai@isu.ac.ir.

2. Ph.D. Student, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

Email: zs.madani@isu.ac.ir

* Mosallaeipour, A. & Madani, Z. (2024). An Analysis of the Phrase "Fi Qulubihim Marad" in the Holy Quran. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(20), pp.154-186.

<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.68409.1284>

main perspectives exist among Quranic commentators regarding this phrase: 1. It refers to hypocrites and is simply another expression for them. 2. These individuals belong to the category of hypocrites, but the severity of hypocrisy varies between them and full-fledged hypocrites. 3. These individuals are not hypocrites but rather weak in faith and wavering in their belief. The third view, which sees them as weak believers rather than hypocrites, appears to be the most substantiated.

Keywords

"*Fi qulubihim marad*," hypocrites, weak faith, disease, deviation.



تحليل عبارة (في قلوبهم مَرَضٌ) في القرآن الكريم

عاصصصي برأ زززة اااااااااااا

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١١/٣٣ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/٢٢/٨٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١/٥٥ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٣/٠٠



الملخص

يذكر القرآن الكريم فرقاً ثل المشركين والكفار وأهل الكتاب (اليهود والنصارى والمجوس) والمنافقين وغيرهم، في مقابل المؤمنين الحقيقيين. ومن هذه الفئات التي ذكرها القرآن أ...يم "الذين. قلوبهم م...". وقد ردت هذه العبارة في ١١ آية والتي ورد ذكرها في ٨ آيات مصحوبة باسم الموصول "الذين" وفي آيتين بدون اسم الموصول "الذين"، وفي آية واحدة وردت ذكره بصيغة "...ي في.. به مرض". وفي بعض الآيات يستخدم القرآن أ...يم. أصحاب القلوب المريضة. أي جانب المنافقين. يتصف كلا الفريقين بصفات معينة. وقد أدى هذا الاستخدام ببعض المفسرين إلى اعتبار هذه الفئة هي نفلا المنافقين، ملا أن هاتين الفئتين، وإن تشابها، إلا أنهما مختلفتان. وقد وردت عبارة (في قلوبهم مرض) في السور المكية والمدنية، إلا أن تكرارها في السور المدنية أكثر. وفي هذه المقالة. تبنت المنهج الوصفي التحليلي، لتعرف على الخصائص الدقيقة لأصحاب القلوب المريضة استناداً إلى آيات القرآن. وكأي. وآراء. مفسرين، كما تم توضيح أن هذه الفئة هي فئة منفصلة عن المنافقين وعلى الرغم من أنهما يشتركان في

١٥٨

مطالع

سال ششم، شماره دوم، تابستان ١٤٠٣ (پیاپی ٣٠)

١. أستاذ مشاكر. قسم علوم البرن والحديث. جامعة الإمام الصادق عليه السلام. طهران. إيران.

amusallai@isu.ac.ir

٢. طالبة دكتوراه، جامعة الإمام الصادق عليه السلام. طهران. إيران. (ن. لمؤلف المسؤول).

* مصلائي بور، عباس؛ السات. -ي، زفة. (٢٠٢٤م). تحليل عبارة (في قلوبهم مَرَضٌ) في القرآن الكريم، الفصلية...مية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢٠)، صص ١٥٤-١٨٦.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.68409.1284>

بعض الخصائص، إلا أن دوافعهما وأهدافهما مختلفة. هناك ثلاثة أقوال بين المفسرين في معنى هذه العبارة: الأول: أن هذه العبارة تشير إلى المنافقين، وهي في الحقيقة تفسير آخر للمنافقين. الثاني: أن هؤلاء من جماعة المنافقين، مع فارق أن شدة النفاق بينهم. بين المنافقين مختلفة. الثالث: أن هؤلاء ليسوا منافقين، بل هم مسلمون ضعفاء الإيمان. والراجح هو هذا الرأي الثالث.

الكلمات الرئيسية

[illegible]

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واکاو . عبارت «فی قلوبهم مرض» در قرآن کریم

عباس مصالایی پور^۱ زینت السادات مدنی^۲

تاریخ ددیلات: ۲۲۲۲/۱۱/۳۳ • تاریخ اصلالال ۲۲۲۳/۹/۸۸ • تاریخ پیپ رر: ۲۲۲۳/۱۱/۶۶ • تاریخ آنلاین:

۳۳۳۳/۲۲/۰۰



چکیده

قرآن کریم در مقابل مؤمنان واقعی از گروه‌هایی مانند مشرکان، کافران، اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و مجوسیان)، منافقان و... نام می‌برد. یکی از این گروه‌ها که قرآن از آنها یاد می‌کند کسانی‌اند که «فی قلوبهم مرض» (بیماردلان) هستند. این عبارت در ۱۱ آیه به کار رفته است که در ۸ مورد همراه با موصول «الذین» است و ۲ مورد بدون اسم موصول «الذین» است و در یک آیه به شکل «الذی فی قلبه مرض» آمده است. در بعضی از موارد، قرآن این گروه را در کنار منافقان به کار می‌برد و صفاتی را به هر دو گروه نسبت می‌دهد. همین کاربرد موجب شده که برخی مفسران، این گروه را همان منافقان بدانند، درحالی‌که این دو گروه در عین حال که اشتراکاتی دارند، از یکدیگر متفاوت هستند. عبارت «فی قلوبهم مرض» هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی کاربرد دارد، اما بیشتر در سوره‌های مدنی دیده می‌شود. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، مشخصه‌های دقیق بیماردلان براساس آیات قرآن و نظرات مفسران، شناسایی می‌شود، و نیز روشن می‌شود این گروه، گروهی جدا از منافقان هستند؛ اگرچه در برخی صفات با آن‌ها مشترک هستند، اما انگیزه و اهداف

۱۶۰
مطالعات قرآنی

سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۰)

1. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام.

2. دانشجوی دکتری، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

* مصالایی پور، عباس؛ مدنی، زینت السادات. (۱۴۰۳). واکاوی عبارت «فی قلوبهم مرض» در قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۰)، صص ۱۵۴-۱۸۶.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.68409.1284>

آنها متفاوت است. در مورد این عبارت، سه دیدگاه در میان مفسران وجود دارد. یک. این عبارت به منافقان اشاره دارد و تعبیر دیگری از منافقان است؛ دو. این افراد جزء دسته منافقان هستند با این تفاوت که شدت نفاق میان آنها و منافقان متفاوت است؛ سه. این افراد منافق نیستند و در واقع مسلمانان ضعیف‌الایمان و سست‌ایمان هستند. دیدگاه راجح همین دیدگاه سوم است.

کلیدواژه‌ها

فی قلوبهم مرض، منافق، سست‌ایمان، مرض، زیغ.



مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم در مقابل مسلمانان و مؤمنان واقعی از گروه‌هایی مانند مشرکان، کافران، اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و مجوسی‌ان)، منافقان و بیماردلان (فی قلوبهم مرض) نام می‌برد. از این چند دسته گروه که در مقابل مؤمنان واقعی قرار دارند، دو گروه منافقان و بیماردلان مورد بحث است که آیا یک گروه هستند یا دو گروه؟ در این نوشتار این موضوع بررسی می‌شود.

نفاق و مشتقات آن ۳۷ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در برخی آیات قرآن به گروهی با عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» اشاره شده است و در سه مورد از این گروه در کنار منافقان یاد شده است. بی‌شک مفهوم منافق با مفهوم عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» متفاوت است؛ اما آیا مصداق این دو یکسان است؟ یعنی این گروه همان منافقان هستند یا با آنها تفاوت دارند؟ آیا مصداق بیماردلان و منافقان واحد است یا همان‌طور که مفهوم منافق و بیماردل متفاوت است، مصداق آنها نیز متفاوت است؟ به بیان دیگر، آیا میان این دو مفهوم تساوی است، یا عام خاص مطلق یا عام و خاص من وجه است؟ با توجه به خطری که منافقان برای جامعه اسلامی دارند، در صورتی که مشخص شود این دسته جزو گروه منافقان هستند، ضروری است که صفات دقیق و کامل ایشان شناسایی شده و امکان برخورد و مبارزه با آنها فراهم شود.

عبارت «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در ۱۱ آیه به کار رفته است که در ۸ مورد همراه با موصول «الذین» است و ۲ مورد بدون اسم موصول «الذین» است (بقره، ۱۰؛ نور، ۵۰) و در یک آیه به شکل «الذی فی قلبه مرض» آمده است (احزاب، ۳۲) و در سه آیه از بیماردلان در کنار منافقان یاد شده است (انفال، ۴۹؛ احزاب، ۱۲، ۶۰) و در یک مورد بیماردلان در کنار کافران قرار گرفته‌اند (مدثر، ۳۱) و در یک مورد در کنار قسی‌القلب‌ها قرار گرفته‌اند (حج، ۵۳) و در یک مورد نیز در کنار شایعه‌پراکنان در مدینه آمده‌اند (احزاب، ۶۰).

۱۶۲

مِظَالِ الْعِلْمِ

سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲ (پیاپی ۲۰)

۱. پیشینه

کتابی با عنوان الذین فی قلوبهم مرض فی نظر المفسرین (قرنه الجزائری، عبدالباقی، ۱۳۸۵) که به زبان عربی است به این موضوع پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «بازیابی مصادیق الذین فی قلوبهم مرض در قرآن کریم» (اسماعیل‌زاده، آجیلیان مافوق، ۱۳۸۹) به تفاوت میان «الذین فی قلوبهم مرض» و «فی قلوبهم مرض» بدون اسم موصول اشاره کرده و نظرات علامه طباطبائی را نقد کرده است. مقاله دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی معنای منافق و بیمار دل در قرآن کریم» (فیروزیان، نصیری، نوروزی، ۱۳۹۹) تألیف شده که هدف آن مقایسه میان منافق و بیمار دل است. مقاله‌هایی نیز وجود دارند که در بخشی از آنها به این موضوع پرداخته شده است؛ مانند مقاله «دلالت‌های تربیتی معناشناسی قلب در قرآن کریم» (دلبری، ۱۳۹۵) و مقاله «معناشناسی واژه مرض در قرآن بر پایه روابط هم‌نشینی» (ریاحی‌مهر، ابراهیمی، درستی، ۱۳۹۷) که به روش معناشناسی ایزوتسو از راه هم‌نشینی و جانشینی به بررسی معنای این واژه پرداخته است.

جنبه نوآوری تحقیق حاضر در این است که افزون بر پرداختن به عبارت «فی قلوبهم مرض» و بررسی دقیق صفات بیمار دلان با توجه به نظرات مفسران، اولاً ارتباط احتمالی واژه مرض با زیغ بررسی شده است و ثانیاً به بررسی معنای واژه قلب در قرآن نیز پرداخته شده است. در هیچ کدام از تحقیقات انجام شده، به خصوصیات و ویژگی‌های بیمار دلان به طور دقیق پرداخته نشده است و بیشتر تحقیقات در پی قیاس بیمار دلان با منافقان بوده‌اند؛ در حالی که در تحقیق حاضر، ویژگی‌های بیمار دلان به طور دقیق بررسی و آرای برخی مفسران بیان شده است.

۲. مفاهیم

۲-۱. ووژژ م رر

مرض، بیماری و خلاف سلامت است. اصل مرض نقصان است (ابن منظور، ۱۳۶۹ق، ج ۷، صص ۲۳۲ - ۲۳۷). نیز به خارج شدن حالت مزاج انسان از اعتدال مرض می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۵). مرض و بیماری هم در بدن است و هم در دین، همان‌طور که

سلامت هم در دین است و هم در بدن (ابن منظور، ۱۳۶۹ق، ج ۷، ص ۲۳۲)؛ از این رو راغب اصفهانی می‌گوید مرض دو گونه است: اول مرض جسمی و دوم رذیلت‌هایی مانند جهل، ترس، بخل، نفاق و مانند چنین رذیلت‌های اخلاقی که مرض روحی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۵).

برخی لغویان گفته‌اند: مرض هر چیزی است که از حد اعتدال و سلامتی آن خارج شود، مانند بیماری، نفاق، شک، ضعف، نقصان و مانند آنها (شرتوتی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۹۲). گفتنی است که بیماری دو نوع است: مزمن و غیرمزمن. نوع اول پرهیز ندارد و سرانجامش هلاکت است، اما نوع دوم قابل درمان است.

۲-۲. دژرز

واژه «زیغ» در لغت به معنای انحراف از راه راست و مستقیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷)، شک و تردید (شرتوتی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۷۸)، ریب و میل از حق به باطل (برهان، ۱۳۸۰، ص ۴۷۱) است.

در معنای لغوی واژه زیغ اکثر لغت‌شناسان مفاهیم مرادف زیغ را ضلالت، غوایت و میل دانسته‌اند؛ اما برخی به معنای شک و تردید و ریب نیز اشاره داشته‌اند.

۲-۲-۱. ارتباط زیغ و مرض

زیغ نوعی بیماری روانی و عقلی است که نظام ادراکات عقلی انسان را دچار اختلال می‌کند و کسی که مبتلا به این بیماری است نمی‌تواند به ندای عقل پاسخ مثبت دهد. این بیماری موجب می‌شود که بیمار از راهی که عقل آن را درست می‌داند، منحرف شود و به راهی نادرست رود. بیماری زیغ در نتیجه تکرار پاسخ‌های منفی به ندای عقل به وجود می‌آید. وقتی انسان از راهی که عقل آن را درست می‌داند، منحرف شد و کاری را که عقل آن را نادرست می‌داند، انجام داد و این عمل خلاف عقل را به دفعات تکرار کرد، انحراف از راستی و درستی، به تدریج، عادت او می‌شود و ضمیمه وجود او می‌شود، به گونه‌ای که دیگر به سختی می‌تواند به راه راست برود و گاهی هرگز

نمی‌تواند به راه راست برود و در مسیری که عقل آن را صحیح می‌داند قدم بردارد. این جاست که قلب و فکر انسان به بیماری زیغ و انحراف مبتلا شده است. «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف، ۵).

مرض عبارت است از خارج شدن از اعتدالی که ویژه انسان است. اگر جسم و قوای جسمانی انسان از مرز اعتدال خارج شود، انسان مریض است. چنین است اگر روح و قوای عقلانی انسان از مرز اعتدال بیرون رود. بیماری روح و عقل، از خطرناک‌ترین بیماری‌های جسم نیز به مراتب خطرناک‌تر و زیانبارتر است. انحراف عملی انسان از راه حق سبب می‌شود که قلب و عقل انسان به بیماری زیغ و انحراف مبتلا شود. به عبارت دیگر انحراف ظاهری در عمق‌اندیشه و جان انسان اثر می‌کند و موجب انحراف باطنی می‌شود؛ بنابراین مرض نتیجه زیغ است. ابتدا انسان منحرف دچار زیغ می‌شود و سپس قلبش مریض می‌شود.

امام علی علیه السلام در تبیین مراتب مصائب و رنج‌ها و بلاها و خطرهایی که بر سر راه انسان قرار گرفته است و او را تهدید می‌کند می‌فرماید: «أَنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ؛ یکی از بلاها فقر است، و سخت‌تر از آن بیماری جسم، و سخت‌تر از آن بیماری قلب و جان است» (شریف الرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۳۸۸).

۲-۲-۲. کاربرد قرآنی واژه‌های مرض و زیغ

مشتقات واژه مرض در ۲۴ آیه قرآن به کار رفته است. ۱۳ مورد به صورت مصدر سماعی "مرض" (بقره، ۱۰؛ مائده، ۵۲؛ انفال، ۴۲؛ توبه، ۱۲۵؛ حج، ۵۳؛ نور، ۵۰؛ احزاب، ۱۲ و ۳۲ و ۶۰؛ محمد، ۲۰ و ۲۹؛ مدثر، ۳۱). یک مرتبه در قالب فعل ماضی "مرضت" (شعراء، ۸۰)، پنج بار به صورت "مرضی" (توبه، ۹۱؛ نساء، ۴۳ و ۱۰۲؛ مائده، ۶؛ مزمل، ۲۰)، پنج مرتبه به صورت "مريض" (بقره، ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۹۶؛ نور، ۶۱؛ فتح، ۱۷).

ماده «مرض» ۱۲ مرتبه همراه کلمه «قلب» در قالب «فی قلوبهم مرض» و «فی قلبه مرض» هم‌نشین است. این کلمه در کاربرد قرآنی «قلب مریض» در مقابل کلمه «قلب

سلیم» قرار گرفته است (شعراء، ۸۹؛ صافات، ۸۴). سلیم از ریشه سلم به معنای دور بودن از آفت درونی و بیرونی است. منظور از قلب سلیم، قلبی است که از هر نوع بیماری اخلاقی و اعتقادی مانند شرک، شک، فساد، معاصی و حب دنیا پاک است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۰۵).

افعال و صفات دیگری نیز همراه با کلمه قلب در قرآن به کار رفته است. افعالی که به قلب نسبت داده شده عبارتند از: اطمینان و ارتیاب (رعد، ۲۸؛ بقره، ۲۶۰؛ آل عمران، ۱۲۶؛ انفال، ۱۰؛ مائده، ۱۱۳؛ توبه، ۴۵)، آثم بودن (بقره، ۲۸۳)، ایمان (مائده، ۴۱؛ حجرات، ۱۴)، تعقل (حج، ۴۶)، رؤیت که هم نشین فؤاد شده و به قلب نسبت داده می شود (نجم، ۱۱، ۱۲)، شرب (بقره، ۹۳)، فقه و علم (انعام، ۲۵؛ اعراف، ۱۷۹؛ توبه، ۸۷، ۹۳؛ منافقون، ۳)، کسب (بقره، ۲۲۵).

صفاتی که به قلب نسبت داده می شوند از این قرارند: تقوا (حج، ۳۲؛ حجرات، ۳)، کنان (انعام، ۲۵؛ کهف، ۵۷؛ فصلت، ۵)؛ رین (مطففین، ۱۳ و ۱۴)، زیغ (آل عمران، ۷، ۸؛ صف، ۵)، زینت (حجرات، ۷)، قسوه (بقره، ۷۴)، قفل (محمد، ۲۴)، غلف (بقره، ۸۶؛ نساء، ۱۵۵)، غلظت (آل عمران، ۱۵۹)، طبع و ختم (بقره، ۷ و ۸؛ نساء، ۱۵۵؛ توبه، ۹۳؛ منافقون، ۳؛ توبه، ۹۳؛ اعراف، ۱۰۰؛ نحل، ۱۰۸)، لهو (انبیاء، ۲، ۳).

کلمه زیغ به صورت مصدر فقهط در آیه ۷ آل عمران به کار رفته است. مشتقات این کلمه در آیات قرآن کریم مشاهده می شوند (توبه، ۱۱۷؛ صف، ۵؛ آل عمران، ۸؛ نجم، ۱۷؛ احزاب، ۱۰؛ ص ۶۳).

۲-۳. «لُذْذُ» «لَذِذُ» «لَذِی»

بیشتر لغویون واژه «نفاق» را مشتق از «نافقاء» می دانند؛ چون نافقا بر اظهار چیزی و اختفای چیز دیگر دلالت دارد و به معنای یکی از سوراخ های لانه موش صحرايي است که آن را برای روز فرار پنهان می کند و هنگام خطر با یک ضربه سر، آن لایه نازک را تخریب می کند و از آن خارج می شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۳۶۹ق، ج ۱۰، ص ۳۵۹). وجه تسمیه منافق از «نقق» به معنی نقب است که از راهی به دین وارد می شود و از راه دیگری خارج می شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۹). بر این اساس،

تفاهت یعنی به دلیلی دین را پذیرفتن و داخل شدن در دین و از راه دیگر از آن بیرون رفتن.

قلب در اصطلاح قرآن، مبدأ خواست‌ها، محرک اعضاء، درک، احساس و آلات حرکت است. قلب، این دستگاه‌ها را به اهتزاز در می‌آورد و هماهنگ می‌سازد تا خواسته او را بررسی نمایند و به مرحله اجرا رسانند. این فاعل، ضمن ایجاد حرکت در قوای درونی و بیرونی به تناسب خود نیز دچار حرکت می‌شود و در این حرکت، خود را تحقق می‌بخشد. این همان است که قرآن بیش از هر چیز، اراده و تفکر و تصمیم را به آن نسبت می‌دهد و کارکرد درست آن را مبتنی بر رفتارهای صحیح می‌داند. آن را ظرف علوم و نگرش‌ها (اعم از ایمان و ...) می‌نامد (دلبری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵).

۳. ویژگی‌های بیمار دلان

۳-۱. ررر ررر نااگگگ بیبارر دل

انسان‌ها از نظر قرآن کریم سه دسته‌اند: ۱. مؤمنان عادل که زنده‌اند و قلبی سلیم دارند؛

۲. مؤمنان ضعیف الایمان و تبهکار که زنده‌اند، ولی بیمار شدند؛ ۳. کافران و منافقان که مرده‌اند یا بیماری حاد و مزمن دارند. بنابر آیه ۳ سوره منافقون بر دل‌های منافقان مهر نهاده شده و حقایق را درک نمی‌کنند، که در نتیجه در حکم مرده‌اند، چون قلبشان به مثابه مرده‌است، از آن هیچ بهره‌ای نمی‌برند و چون دل‌هایشان به‌طور حاد بیمار است، درد و عفونت آن گریبانگیرشان است؛ زیرا مرده محض، عذاب دنیا را احساس نمی‌کند.

منافقان در مرگ و بیماری دل با کافران، سرنوشت یکسانی دارند: «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (نساء، ۱۴۰). سر آن که گفته می‌شود دل‌هایشان در عین مردگی، بیمار است، مضاعف بودن بیماری آنهاست، که بخشی بر اثر تبهکاری‌های قبلی پدید آمده، و بعضی به‌عنوان کیفر، بر آن افزوده شده است؛ از این‌رو چنین قلب محتضری در حکم مرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ج ۲، ص ۲۶۵).

داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد، هرچه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به‌جای تسلیم‌شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۸).

درباره آیه ۱۰ سوره بقره، اکثر قریب به اتفاق مفسران عبارت «فی قلوبهم مرض» را در مورد منافقان می‌دانند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۷۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۵).

۲-۳. رَحِ لَوْسَسَ بَبِلَر لَالَا بَا دَدَد دَا اسسم

در شأن نزول آیه ۵۲ سوره مائده (فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبَحُوا عَلَى مَا أَتَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ) بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که پس از جنگ بدر،

عبادة بن صامت خزر جی به پیامبر عرض کرد: من هم‌پیمانی از یهود دارم که از نظر عدد زیاد و از نظر قدرت نیرومندند، اکنون که آنها ما را تهدید به جنگ می‌کنند و حساب مسلمانان از غیر مسلمانان جدا شده، من از دوستی و هم‌پیمانی با آنان براءت می‌جویم، هم‌پیمان من فقط خدا و پیامبر او است، عبدالله بن ابی گفت: ولی من از هم‌پیمانی با یهود براءت نمی‌جویم، زیرا از حوادث مشکل می‌ترسم و به آنها نیازمندم، پیامبر به او فرمود: آنچه در مورد دوستی با یهود بر عباد می‌ترسیدم، بر تو نیز می‌ترسم (و خطر این دوستی و هم‌پیمانی برای تو از او بیشتر است) عبدالله گفت: چون چنین است من هم می‌پذیرم و با آنها قطع رابطه می‌کنم، آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مائده نازل شد و مسلمانان را از هم‌پیمانی با یهود و نصاری بر حذر داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۱۰).

با توجه به سیاق آیات یادشده اکثر مفسران، مصداق بیمار دلان در این آیه را همان منافقان می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۱۲).

علامه طباطبایی معتقد است که سوره مائده در حجة الوداع و پس از فتح مکه نازل شده است یا اینکه آیات ۵۱ تا ۵۴ این سوره قبل از فتح مکه و قبل از نزول همه سوره نازل شده و اجزای این آیات به یکدیگر متصل، اما بریده از آیات قبل و بعد است. روایات تقریباً گویای این است که جمله «نَحْشَى أَنْ تُصَيِّبَنَا دَائِرَةٌ» (مائده، ۵۲) را منافقان بر زبان آوردند، در حالی که ایشان آن را نفی می‌کند. آیه شریفه ناظر به منافقین اصطلاحی نیست، بلکه آنها افرادی از مؤمنین هستند. یعنی این افراد جزء منافقینی که در دل کافر و در ظاهر مسلمانند نیستند، بلکه نفاق این افراد به این دلیل است که در دل دشمن خداوند و مسلمانان را به دوستی گرفتند. در نتیجه، از نظر ایشان «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (مائده، ۵۲) گروهی از خود مسلمانان هستند.

مرض قلب، یعنی قلب دچار نوعی تردید و اضطراب شود و مسئله ایمان به خدا و اطمینان نسبت به آیات او کمرنگ شود و ایمان در قلب آمیخته با شرک شود. چنین فردی اعمال و اخلاقش متناسب با کفر می‌شود. تفاوت منافق و بیمار دل در این است که منافق در زبان ایمان آورده و در دل کافر خالص است؛ اما مرض دل، یعنی شک و

تردیدى که بر درک آدم نسبت به امور معنوى و آیات الهى عارض مى‌شود و نمى‌گذارد قلب با آن معارف انس بگیرد. پس بیمار دل يعنى کسى که ایمانش ضعیف است و با هر نسیمی به سمتى کشیده مى‌شود. اشتراک بیمار دل با منافق در این است که هر دو گروه از داشتن ایمان واقعى محروم هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۷۵).

ابن عاشور نیز معتقد است که نزول این آیه قبل از نزول این سوره بوده و بعداً در این قسمت قرار گرفته است. مرض در این آیه، يعنى ضعف ایمان و اعتماد کم به یارى خدا (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۳۲).

۳-۳. هم صصد بیلار لالا فا مقفف ۱

در مورد آیه ۴۹ سوره انفال (إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)، براساس دلالت عطف بر تغایر معطوفین، در صورت عطف عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» بر «المنافقون»، مفسران دو نظر داده‌اند. نظر اول: آنها دو گروه متفاوت‌اند، بیشتر مفسران «الذین فی قلوبهم مَرَضٌ» را گروهی جدا از منافقان معرفی می‌کنند و آنان را مسلمانانی می‌دانند که هنوز ایمان به قلب آن‌ها نفوذ نکرده و در دل نسبت به اسلام شک و تردید دارند. کسانی که در دل‌هایشان بیماری است آنهایی هستند که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در باطن درباره آن تردید دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۶)؛ بنابراین در صدد تعیین مصداق برای این عبارت هستند. نظر دوم: عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» توضیحی برای منافقان است (اسماعیل زاده، آجیلیان مافوق، ۱۳۸۹).

بیمار دل کسی است که دلش خالی از شک و تردید نسبت به اسلام نیست. قلبشان به ایمان مطمئن نشده و شک و شبهه در آن باقی مانده است. سست‌ایمان‌ها و یا همان بیمار دلان هم بودنشان میان مسلمانان تصور می‌شود و هم میان مشرکان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۰۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۱۳). بیمار دلان کسانی‌اند که در حرف و به ظاهر اسلام آورده‌اند، ولی در آن ثابت قدم نیستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

علامه جوادی آملی معتقد است عبارت «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» شامل کافر، منافق و فاسق می‌شود. در مواردی که این عبارت عطف بر «منافقون» شده است، یا از سنخ عطف عام بر خاص است یا چون تفصیل قاطع شرکت است، کسانی غیر از منافقان مرادند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ص ۵۶۲).

۴-۳. تدریس پهلای ی‌ملر لالا در صورت عرعع عرعن ببیارر

قرآن کریم درباره پلیدی بیمار دلان می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ»؛ و کسانی که در دل‌های‌شان بیماری (شرک، کفر و نفاق) وجود دارد، خداوند پلیدی بر پلیدی آنها افزود و مردند، درحالی که کافر بودند (توبه، ۱۲۵).

سوره توبه در ترتیب نزول، صد و چهاردهمین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۱۲۳۹-۱۲۳۸).

«الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» که در آیه ۱۲۵ سوره توبه آمده است، به کسانی می‌گویند که در دل‌های‌شان بیماری شک، نفاق، جهل، عناد و حسد وجود دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۸۳؛ طبرسی، ج ۵، ص ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۰۰). واژه «رجس» که در آیه آمده است به معنای ضلالت است. عبارت «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در مقابل مؤمنان قرار گرفته‌اند و ایشان کسانی‌اند که در دل‌شان ایمان صحیحی وجود ندارد. کسانی که ستمکارانه سلامت انسانی خود را از بین می‌برند و شک و انکار در دل‌شان وجود دارد و قلب الهی را با پلیدی گناه و طغیان بیمار می‌کنند، جان‌شان دچار رشد منفی می‌شود و از جهت آلودگی افزایش پیدا می‌کنند و سرانجام کافر از دنیا می‌روند. لذا در مورد آن‌ها می‌فرماید: «مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ». درباره مرض نفاق هم کسانی که از مسیر سلامتی قلب بیرون رفتند و خود را آلوده کردند خداوند آن‌ها را در همین بیماری رشد داده و از جهت مرض آن‌ها را افزایش می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، الف، ج ۱۴، ص ۱۹۲). مثل قلبی که در آن رجس هست، مثل لاشه مرده‌ای است که در استخر بیفتد، هرچه باران بیشتر بر آن ببارد، بدبوتر می‌شود. این بوی

بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیمار دلان، متکبر تر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «رَجَساً إِلَى رَجْسِهِمْ»، «شکاً الی شکهم» است (عرسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۵).

۳-۵. الملائتششدها، وسدلا آزا المارسسسل و ببباردل

قرآن کریم درباره بیمار دلان می‌فرماید: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (هدف از تمکین شیطان این است) تا آنچه را که شیطان القا می‌کند وسیله آزمون کسانی که در دل‌هایشان مرض است و سنگدلان قرار دهد، و همانا ستمکاران در مخالفت و عداوت دور و درازی هستند (حج، ۵۳).

در این آیه بیمار دلان در کنار سنگدلان قرار گرفته است. برخی مفسران بیمار دلان در این آیه را همان منافقان می‌دانند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۳۹۳) و برخی دیگر آنان را مسلمان ضعیف‌الایمان معرفی کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۱۴۶).

علامه طباطبایی درباره اشتراک بیمار دلان و سنگدلان بیان می‌کند: قلب مریض در این آیه قلبی است که در تعقل آنچه را که باید به آن معتقد شود نشود و در عقایدی که در آن هیچ شکی نیست تردید کند. قلب مریض زود حق را تصور می‌کند، اما دیر به آن یقین پیدا می‌کند. قساوت قلب به معنای صلابت و غلظت و خشونت آن است، که از «سنگ قاسی» یعنی سنگ سخت گرفته شده و صلابت قلب عبارت از این است که عواطف رقیقه آن که قلب را در ادراک معانی حقه یاری می‌دهد از قبیل خشوع و رحمت و تواضع و محبت، در آن مرده باشد. پس حق را هم دیر تصور می‌کند و هم دیر به آن اعتقاد پیدا می‌کند. اشتراک هر دو قلب در این است که وسوسه‌های شیطان را زود می‌پذیرند. القائنات شیطان وسیله آزمایش دو دسته از افراد سعید و شقی است. و دسته سوم منافقین بیمار دل هستند که مورد آزمایش قرار می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۳۹۳).

علامه جوادی آملی، مردم را در مقابل القائنات شیطان به سه دسته تقسیم می‌کند: مریض القلب، قسی القلب و اولوالعلم. القائنات شیطان در دو گروه اول اثر می‌کند و برای آن‌ها فتنه می‌شود و آن دو دسته از ظالمان می‌شوند؛ اما دسته سوم از القائنات شیطان تأثیر نمی‌پذیرند و اهل نجات هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ج ۱۴، ص ۲۱۲). همه این اوصاف به قلب که همان حقیقت آدمی است نسبت دارد و حقیقت آدمی همان قلب اوست که در اختیار دو وصف قهر و مهر الله است و خدای سبحان هر وقت صلاح ببیند آن را دگرگون می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، الف، ج ۱۲، ص ۱۱۶).

۳-۶. ببیند الله، دلیل ۱۱ رر از دور رسولخدا ﷺ

خداوند درباره بیمار دلان می‌فرماید: «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک و تردید دارند، یا می‌ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان» (نور، ۵۰).

در شأن نزول این آیه نقل شده است: آیه درباره مردی از منافقین نازل شده است که میان او و یک یهودی اختلافی بود. یهودی او را دعوت کرد که برای داوری خدمت رسول خدا بروند، ولی منافق می‌خواست که پیش کعب بن اشرف روند.

بلخی گوید: عثمان از علی عليه السلام زمینی خریده بود که به واسطه بیرون آمدن سنگ‌هایی از آن می‌خواست رد کند. علی عليه السلام قبول نکرد و فرمود: میان من و تو پیامبر خدا. عثمان گفت: حکم بن ابی العاص، زیرا پیامبر پسر عموی تو است و به نفع تو حکم می‌کند! قریب به همین مضمون از امام باقر عليه السلام روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳۶).

از دیدگاه علامه طباطبایی نمی‌تواند عبارت «الذين في قلوبهم مرض» در این آیه مربوط به منافقان باشد؛ چون با در نظر گرفتن جمله «و ما اولئك بالمؤمنين» در آیات قبل (آیه ۴۷) که حکم به نفاق کرده و نفاق آنان را اثبات کرده است، دیگر معنا ندارد که از نفاق آنها پرسد و بعد خودش جواب دهد که نه، بلکه این‌ها از ظالمان هستند

(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۴۷). اما برخی مفسران بیان می‌دارند که این افراد همان منافقان و کسانی هستند که به اصل نبوت رسول خدا ﷺ شک و تردید دارند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۱۱).

در تفسیر روح المعانی سه احتمال برای این آیه بیان شده است: ۱. سبب اعراضشان از قضاوت پیامبر ﷺ به دلیل بیماری دل آنها به خاطر کفر و نفاقشان بوده است؛ ۲. سبب آن، شک و تردید آنها در امر نبوت و اسلام و حقیقت آن بوده است؛ ۳. دلیل آن، ترس از ظلم و جور خداوند و پیامبرش در حق آنها بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۸۸). طبق این آیه و آیاتی دیگر، کسانی که ادعای دین‌داری دارند، زمانی که به پای محاکمه الهی و رسول او دعوت میشوند تا کتاب الهی در میان آنها داروی کند، از آن اعراض می‌کنند. این گروه خودمحورند نه حق‌محور، چون هرچه از برنامه‌های دینی که به نفع آنها باشد می‌پذیرند و باقی را رد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ج ۱۰، ص ۴۱۷). این آیات، بیانگر روحیه خناس‌گونه این افراد است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۲، ص ۴۳۲).

۳-۷. شک به وعده الهی و مأوس کردن رزمندگان و تَتَعَفَّ رُوحَهُ آا

قرآن کریم در ضمن بیان رخداد جنگ بدر می‌فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و (به یاد آر) زمانی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری (ضعف ایمان) است می‌گفتند: خدا و رسولش به ما جز وعده‌ای فریبنده نداده‌اند» (احزاب، ۱۲) در مورد این آیه، به جز فخررازی که این تعبیر را در مورد منافقان می‌داند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۲)، دیگر مفسران آن را در مورد کسانی می‌دانند که بین کفر و ایمان در تردد هستند و در دل شک و تردید دارند یا ایمانشان سست و ضعیف است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۱۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۲۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۶، ص ۸۴).

علامه جوادی آملی ذیل آیه مورد بحث بیان جالبی درباره این تعبیر عرضه می‌کند: مشکلات فردی و اجتماعی آزمون الهی است و آزمون الهی مراتب و درجاتی دارد. چنانچه آزمون الهی سنگین و شدید شود، مؤمنان به لرزه در می‌آیند؛ طوری که منافقان

و افراد ضعیف‌الایمان صحنه را ترک می‌کنند و می‌گویند که خدا و پیامبرش جز فریب وعده دیگری به ما نداده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۲۲۰). مراد از «فی قلوبهم مرض» در این آیه مسلمانان سست‌ایمان است که در اثر سستی ایمان به منافقان ملحق شده و در مقال باطل با ایشان سهیم هستند. هرچند بدون تامل نخواهد بود؛ لکن در کات ضعف باعث ملحق شدن به منافقان می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۶، ص ۸۴).

۸-۳ ... بیند المارم و ضد معدر برار غرز ز نوووو

قرآن کریم درباره روش برخورد زنان با بیمار دلان می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أُنْثَىٰ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ یک از زنان نیستید، پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنان‌که عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و شایسته گویند» (احزاب، ۳۲).

فقط در این آیه عبارت «الذی فی قلبه مرض» به صورت مفرد آمده است. به بیان مفسران این عبارت در مورد کسانی به کار رفته است که فاقد آن نیروی ایمانی هستند که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد.

مرض در این آیه به معنای فسق و فجور و طمع برای زنان است. کسانی که در دل‌هایشان طمع برای زنان دارند، افراد ضعیف‌الایمان هستند که در ابتدای ایمان قرار دارند و هنوز اخلاق اسلامی در دل‌های آن‌ها رسوخ نکرده است (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۵، ص ۱۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۵، ص ۱۶۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۲۴۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۶، ص ۳۰۹).

بیشتر مشکلات به یک بیماری اخلاقی منتهی می‌شود. بسیاری از جوانان در قلبشان دچار این مرض هستند و به سوی زنان طمع و تمایل پیدا می‌کنند. قرآن اشتیاق به محرمات را مرض نامیده است. کسی که توانایی حفظ چشم و زبان و دست و پایش را ندارد، مریض است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ «ب»، ص ۵۰). یکی از بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی

ترک عفت است. انسان بی عفاف مریض است. پس مرض در فرهنگ قرآن کریم بسیار عمیق و ریشه دار است. آن مردی که نتواند خود را در برابر آهنگ نامحرم مهار کند، مریض است. اگر زنی نتواند خود را در برابر نامحرم بپوشاند، مریض است. این مرض با درس حجاب و عفت درمان می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵).

سنت الهی در این نیست که در ابتدا دل انسان را بیمار کند یا بر بیماری دل بیفزاید، بلکه در آغاز برای پیشگیری از ایجاد بیماری دل به افراد دستور ایمان و تقوا و پرهیز از دین فروشی می دهد. همان طور که با دستور عفاف و حجاب به زنان پیامبر ﷺ زمینه سوءاستفاده و گناه را از بیمار دلان می گیرد. اگر کسی با سوء اختیار خود را مریض کند، در مرحله بعد خداوند او را به اصل بیماری او آگاه می کند و به تبیین بیماری او می پردازد. چنانچه در مسائل اخلاقی طمع در نامحرم را نشانه بیمار دلی انسان می داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۲، ص ۲۶۶).

نیت پلید اثر دارد و در قیامت از نظر کلامی حساب می شود، چنان که قرآن طمع کردن در نامحرم را مرض قلب می داند. طمع برخاسته از مرض قلب، خود، بیماری ای قلبی است و اگر مرض قلب درمان نشود گسترش می یابد. بیماری قلب تنها کفر و نفاق نیست، بلکه اوصاف نفسانی بد مثل طمع در نامحرم نیز مرض قلب محسوب می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۲، ص ۴۲، ص ۱۵۷). بیماری های روحی و اخلاقی که ضد ارزش هستند و به دل نسبت داده می شوند نه مذکر هستند و نه مونث. آن مردی که با صدای نامحرم طمع می ورزد، دلش بیمار است و این بیماری نه مذکر است و نه مونث. آن قلب بیمار هم نه مذکر است و نه مونث (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۸۸).

۳-۹. لغات سوو ببیلر لالا در جهها

قرآن کریم درباره تبلیغات سوء بیمار دلان می فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُزْحِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا؛ اگر منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری [ضعف ایمان] است و آنان که در مدینه شایعه های دروغ و دلهره آور پخش می کنند [از رفتار زشتشان] باز نایستند، تو را بر ضد

آنان برمی‌انگیزیم [که یا تبعیدشان کنی یا با آنان بجنگی]، آن‌گاه در این شهر جز اندکی [که خالص و پاک هستند] در کنار تو نخواهند ماند» (احزاب، ۶۰).

علامه طباطبایی بیان می‌کند: منافقان و بیماردلان و کسانی که شایعه‌پراکنی می‌کردند اخبار کذب را در مدینه به منظور ایجاد اضطراب پخش می‌کردند. او توضیح بیشتری در مورد بیماردلان نمی‌دهند، ولی در بحث روایی نقل می‌کند که این آیه درباره مردمی از منافقان در مدینه نازل شد که همواره به رسول خدا ﷺ زخم‌زبان می‌زدند و چون آن جناب می‌خواست به جنگی برود، در بین مسلمانان می‌گفتند باز مرگ و اسیری، و مسلمانان اندوهناک می‌شدند و نزد رسول خدا ﷺ شکایت می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۴۱). در تفسیر نمونه آمده است: گروه دوم اراذل و اوباش هستند که قرآن از آنها تعبیر به بیماردلان کرده است (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ)؛ همان‌گونه که این عبارت در آیه ۳۲ سوره احزاب در مورد افراد هوسباز و شهوتران نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۴۳۰). صاحب تفسیر مجمع البیان می‌گوید بیماردلان یعنی آنهایی که در دل‌هایشان بیماری گناه و زنا و ضعف در ایمان است و ایشان افرادی هستند که دین ندارند و مزاحم زن‌ها می‌شدند و آن‌ها را آزار می‌دادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۱). ابن عاشور بیان می‌دارد که بیماردل کسی است که در تردد بین نفاق و ایمان است و مرجفون همان منافقان هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۳۰). مرض یعنی شک و نفاق و فجور (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۲۲). «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» گروه ضعیف‌الایمانی بودند که نه منافق محسوب می‌شدند نه یهودی و نه مشرک (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱، ص ۲۳۷).

این آیه گروه آشوبگران مدینه را این‌گونه می‌شناساند: ۱. منافقان؛ ۲. افراد سست‌ایمان که به قرینه تقابل با «المنافقون» منافق نیستند ۳. مرجفون (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۸، ص ۶۲۵).

قرآن منافق را مریض می‌داند (بقره، ۱۰) و نیز قرآن عده‌ای را مریض می‌داند که منافق نیستند، ولی ایمانشان ضعیف است و بر اثر ضعف ایمان مریض هستند (احزاب، ۶۰) در این آیه منافقان و بیماردلان و مرجفون جدا از هم ذکر شده‌اند، یعنی این عده با اینکه منافق

نیستند مریض هستند. ناشران اراجیف هم یا از منافقان هستند یا از بیماردلان؛ بنابراین بسیاری از مردم مریض هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۱ «الف»، ج ۱۱، ص ۱۸۴).

۳-۰۰. ترس از زهلا، نشلا، ببیلر لا

قرآن کریم درباره بیماردلانی که از جهاد می ترسند می گوید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ؛ و مؤمنان می گویند: چه شده که سوره ای (در حکم جهاد کفار) نازل نشد؟ در صورتی که چون سوره ای محکم و صریح آید و در آن ذکر جنگ شود آنان را که دل هاشان مریض (نفاق) است بنگری که مانند کسی که از ترس، حال بی هوشی بر او دست می دهد در تو نگاه می کنند، آری مرگ و هلاک بر آنها سزاوارتر است» (محمد، ۲۰).

در این آیه موضع گیری های مختلف مؤمنان و منافقان در برابر فرمان جهاد روشن می شود. مؤمنان می گویند چرا سوره ای نازل نمی شود تا تکلیف ما در برابر دشمنان اسلام مشخص بشود؟ اما هنگامی که سوره محکم و استواری نازل می گردد که در آن نامی از جنگ و جهاد است، بیماردلان را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته با نگاهی مات و مبهوت، و چشمانی که حلقه آنها از کار ایستاده به تو می نگرند. و این گویاترین تعبیری است از حال منافقان ترسو و بزدل. تعبیر به «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» تعبیری است که در لسان قرآن معمولاً برای منافقین به کار می رود، و اینکه بعضی مفسران احتمال داده اند منظور افراد ضعیف الایمان است، نه با سایر آیات قرآن سازگار می باشد و نه با آیات قبل و بعد آیه مورد بحث که همه از منافقان سخن می گوید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۴۶۲). بعضی مفسران نیز این تعبیر را مربوط به منافقان می دانند و کسانی که در دل شک و نفاق دارند یا کفر خود را پنهان می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۵۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۹۱). اما علامه طباطبایی معتقد است مراد از بیماردلان مومنان ضعیف الایمان هستند نه منافقین (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۳۹).

علامه جوادی آملی می گوید: در صدر اسلام به دلیل روشنگری قرآن و پیامبر ﷺ مسئله معاد برای مردم امری پذیرفته شده بود؛ اما حیات برزخی به این روشنی نبود و این امر مورد سؤال افراد سست ایمان قرار می گرفت. آن‌ها معتقد بودند انسان موقتا از بین می رود و در معاد زنده می شود، چنانکه منافقان و کافران در مورد مرگ توهم زوال داشتند. همین توهم نابودی پس از مرگ باعث می شد وقتی فرمان جهاد توسط آیه ای صادر می شد از ترس نگاهی غشوه گرفته و محتضرائه داشته باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۷، ص ۶۱۷). آن‌ها در زمان آرامش و قبل از جنگ با زبان تند و تیز فرمان جهاد می خواستند، ولی به محض اینکه فرمان جهاد صادر می شد، از ترس حالت بیهوشی به آن‌ها دست می داد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۰، ص ۵۵۴). جمله «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» هم منافقان و هم افراد بیماردل را در بر می گیرد، زیرا ضعف ایمان نوعی بیماری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱۱، ص ۶۲۶). بنابراین گاهی ایمان وجود دارد، ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

۱۱-۳. قررر در حنن نذرن و تنسیر آات

قرآن کریم در یک مورد دیدگاه بیماردلان و کافران را همسو معرفی می کند: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَدِّدَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانًا وَلَا يَوْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ؛ و ما مأموران آتش را جز فرشتگان نکردیم و شمار آن‌ها را (در این تعداد) جز آزمایشی برای کسانی که کفر ورزیده اند قرار ندادیم، تا آنان که به آن‌ها کتاب داده شده (یهود و نصاری به خاطر مطابقت قرآن با کتابشان) یقین کنند، و مؤمنان نیز بر ایمانشان افزوده شود و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند، و از طرفی کسانی که در دل‌هایشان مرض (شک) است و نیز کافران گویند: خداوند از این (توصیف عدد مأموران دوزخ) چه مثلی اراده کرده؟ (آیا

می شود فقط نوزده نفر محیط پهناور دوزخیان بی شمار را اداره کنند؟! این گونه خداوند هر که را بخواهد (پس از اتمام حجت و عدم پذیرش) در گمراهی رها می کند، و هر که را بخواهد (پس از پذیرش دین به کمالات دیگر) هدایت می کند. و (شمار) سپاهیان پروردگارت را جز او کسی نمی داند، و این (آیات قرآنی) جز وسیله تذکر برای بشر نیست» (مدثر، ۳۱). با توجه اینکه سوره مدثر از سوره های مکی قرآن است، اگر مراد از «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در آیه ۳۱ سوره مدثر مربوط به منافقان باشد، پس در شروع بعثت کسانی وجود داشتند که در ظاهر اسلام آورده و در دل کافر بودند. بعضی نیز لام در آیه را (لَيَقُولَنَّ)، لام عاقبت گرفته اند. به این معنی که در آینده گروهی ظاهر می شوند که چنین مشخصه ای دارند.

جمعی از مفسران این آیه را مربوط به منافقان می دانند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۸۷). تفسیر نمونه احتمال دوگانگی این افراد و منافقان را می دهد. در اینکه منظور از «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» چه اشخاصی هستند؟ جمعی گفته اند منظور منافقان است، چرا که در آیات قرآن این تعبیر درباره آنها آمده است، چنان که در آیه ۱۰ سوره بقره که به قرینه آیات قبل و بعد در مورد منافقان سخن می گوید و این را دلیل بر مدنی بودن آیه فوق گرفته اند، زیرا گروه منافقان به هنگام قدرت اسلام در مدینه پیدا شدند نه در مکه؛ ولی بررسی موارد ذکر این تعبیر در آیات قرآن، نشان می دهد که این تعبیر منحصر به منافقان نیست، بلکه به تمام کفاری که حالت عناد و لجاج و دشمنی نسبت به آیات حق داشتند اطلاق شده است، حتی گاهی عطف بر منافقان شده که ممکن است دلیل بر دوگانگی آنها باشد، مثل آیه ۴۹ سوره انفال (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۴۲). برخی مفسران گفته اند مراد، منافقان و آنان که شَكَّاء و بیمار دل باشند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۲).

علامه طباطبایی معتقد است، این سوره مکی است، اما این تعبیر اشاره به منافقان دارد. او در توضیح این مطلب می گوید: مفسرین جمله «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» را به کسانی تفسیر کرده اند که دل هایشان مبتلا به شک و لجبازی و نفاق باشد و کلمه کافران

را به کسانی تفسیر کرده‌اند که تظاهر به کفر می‌کنند، چه از مشرکین و چه از دیگران. بعضی مفسرین که پذیرفته‌اند سوره مورد بحث در مکه نازل شده، و منافقین و بیمار دلان در مدینه پیدا شدند، درباره آیه «وَلْيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» گفته‌اند که: یک پیشگویی غیبی است از اینکه پس از هجرت جمعی منافق پیدا خواهند شد. و ما می‌گوییم: اینکه سوره مورد بحث همه‌اش در مکه نازل شده باشد مطلبی است که از نظر روایات متعین است، و بعضی مفسرین ادعای اجماع بر آن کرده‌اند، و اینکه از مقاتل نقل کرده‌اند که آیه «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً...» در مدینه نازل شده از طریق نقل ثابت نشده که به‌راستی او چنین چیزی گفته باشد و بر فرض هم که ثابت باشد، یک نظریه شخصی از مقاتل است که فکر کرده نفاق در مدینه پیدا شده و آیه از آن خبر می‌دهد. اما اینکه نفاق در مدینه پیدا شد، بعضی مفسران بر آن اصرار ورزیده و استدلال کرده‌اند به اینکه رسول خدا ﷺ و مسلمانان قبل از هجرت آن‌قدر نیرومند نبودند، و امرشان نافذ و دستشان باز نبوده که مردم از هیبت آنان حساب ببرند، و کفر باطنی خود را پنهان کنند، و یا به امید خیرشان دم از اسلام بزنند، به خلاف حالی که مسلمانان پس از هجرت در مدینه داشتند. این استدلال تمام نیست، زیرا انگیزه و علت نفاق منحصر در ترس و پروا داشتن، و یا به دست آوردن خیر عاجل نیست، چون ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و دراز مدت نفاق بورزد، و ممکن است کسی به انگیزه تعصب و حمیت نفاق بورزد، و یا انگیزه‌اش این باشد که نسبت به کفر قبلی خود عادت داشته، دست برداشتن از عادت برایش مشکل باشد، و همچنین ممکن است انگیزه‌هایی دیگر باعث نفاق شود. هیچ دلیلی در دست نیست که دلالت کند بر اینکه پای این انگیزه‌ها در مورد هیچ‌یک از مسلمانان مکه در کار نبوده، بلکه از بعضی از همان مسلمانان نقل شده که در مکه ایمان آورده، و سپس برگشته، و یا با شك و تردید ایمان آورده و سپس ثابت قدم شده است. سپس ایشان به‌عنوان شاهد آیات ۱۰ و ۱۱ سوره عنکبوت و آیه ۱۱ سوره حج را می‌آورند که در مکه نازل شده‌اند، اما در مورد منافقین صحبت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، صص ۸۹-۹۰).

نتیجه گیری

عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» هم در سوره های مکی و هم در سوره های مدنی به کار رفته است اما غلبه از نظر استعمال در سوره های مدنی است. در مورد این تعبیر نظرات متفاوتی وجود دارد. یک عده از مفسران این افراد را همان منافقان و تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» را صفت منافقان می دانند. احتمال دوم این است که این افراد جزء دسته منافقان هستند با این تفاوت که شدت نفاق میان آنها و منافقان متفاوت است. و احتمال سوم که دیدگاه ارجح است، این است که این تعبیر اشاره به جریانی دیگر غیر از منافقین دارد و این افراد، مومنان ضعیف الایمان هستند.

با توجه به اصل دلالت عطف بر تباین معطوفین، در کنار هم قرار گرفتن این گروه با منافقان و مرجفون و کافران نشان دهنده این است که این افراد از نظر مصداق با هم تفاوت دارند اما در عین حال ممکن است تداخل مفهومی پیدا کنند. برای مثال در آیه ۶۰ سوره مبارکه احزاب، منافق ممکن است هم بیمار دل و هم شایعه پراکن باشد در عین حال گروهی جدا از بیمار دلان است. قرار گرفتن این افراد در کنار هم نشان دهنده وجود اشتراکاتی میان آنهاست. با توجه به آیات ۱۲۵ سوره توبه و ۵۳ سوره مائده، مشخص می شود که عاقبت هر سه گروه حبط اعمال و مردن در حالت کفر است.

در مورد خطر آفرینی این افراد برای حکومت اسلامی، به نظر می رسد این دسته از افراد در پی منافع شخصی هستند و خطر آنها برای حکومت اسلامی کمتر از منافقین اصطلاحی است و جز در مواردی که در کنار منافقان از آنها یاد شده فعالیت علیهم السلام در آنها دیده نشده است. اما با توجه به صفات و رذیله های اخلاقی ایشان ممکن است برای جامعه اسلامی خطر آفرین باشند.

فہرہ تابد

* قرآن کریم

** نہج البلاغہ

۱. آلوسی، محمود بن عبد اللہ. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (ج ۵، ۶، ۹) بیروت: دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۹ق). لسان العرب (ج ۷، ۱۰). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ج ۹، ۱۶، ۲۰). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشہای اسلامی.
۵. اسماعیل زاده، عباس؛ آجیلیان مافوق، محمد مهدی. (۱۳۸۹). پژوهشی در بازیابی مصادیق "الذین فی قلوبہم مرض" در قرآن کریم، آموزہ های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲.
۶. برهان، محمد حسین بن خلف. (۱۳۸۰). فرہنگ فارسی برہان قاطع. تہران: نیما.
۷. جوادی آملی، عبد اللہ. (۱۳۸۱/ الف). تفسیر موضوعی قرآن کریم (ج ۱۱، ۱۲، ۱۴). قم: مرکز نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبد اللہ. (۱۳۸۱). سروش ہدایت. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبد اللہ. (۱۳۸۴). بنیان مرصوص امام خمینی علیہ السلام. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبد اللہ. (۱۳۸۸/ الف). اسلام و محیط زیست. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبد اللہ. (۱۳۸۸/ ب). تسنیم (ج ۱، ۲، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۴۲). قم: مرکز نشر اسراء.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). زن در آینه جلال و جمال. قم: رجاء
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹/ب). آفاق اندیشه. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). تسنیم (ج ۳۲). قم: مرکز نشر اسراء
۱۵. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (ج ۲). تهران: دوستان؛ ناهید.
۱۶. دلبری، سیدمحمد. (۱۳۹۵). دلالت‌های تربیتی معناشناسی قلب در قرآن کریم، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال پنجم شماره ۱ (۹). صص ۱۰۶-۸۱.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۱۸. ریاحی مهر، باقر؛ ابراهیمی، لیلا؛ درستی، مهدی. (بهار و تابستان ۱۳۹۷). معناشناسی واژه «مرض» در قرآن بر پایه روابط هم نشینی، شماره ۳۴
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل (ج ۲، ۳). بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۰. شرتوتی، سعید. (۱۴۱۶ق). اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد (ج ۵، ۳). تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۵، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اردن: دار الكتاب الثقافی
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (ج ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰). تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (ج ۲). قم: اسماعیلیان.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۲، ۱۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۵). قم: انتشارات هجرت.
۲۸. فیروزیان، شبیر؛ نصیری، هادی؛ نوروزی، محمد جواد. (پاییز و زمستان ۱۳۹۹). بررسی تطبیقی معنای "منافق" و "بیماردل" در قرآن کریم، دو فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، شماره ۴۴، صص ۱۵۷-۱۴۳.
۲۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور (ج ۱). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۰. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس القرآن (ج ۷). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. عبدالباقی، قرنه الجزایری. (۱۳۸۵). الذین فی قلوبهم مرض فی نظر المفسرین. قم: دار التفسیر.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۵). تهران: دار الکتب الاسلامیه.



References

* The Holy Quran

** Nahj al-Balagha

1. 'Abd al-Baqi, Q. J. (2006). *Those in whose hearts is disease in the view of commentators*. Qom: Dar al-Tafsir. [In Persian]
2. 'Arusi Howeyzi, A. b. J. (1994). *Tafsir Nur al-Thaqalayn* (Vol. 2). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
3. Abu al-Futuh Razi, H. b. A. (1988). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 9, 16, 20). Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Persian]
4. Al-Alusi, M. b. A. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani* (Vols. 5, 6, 9). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, Publications of Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
5. Borhan, M. (2001). *Burhan-e Qati' Persian Dictionary*. Tehran: Nima. [In Persian]
6. Delbari, S. M. (2016). The educational implications of the semantic study of *heart* in the Holy Qur'an. *Journal of Quranic Interpretation and Language*, 5(1), 81-106. [In Persian]
7. Esmailzadeh, A., & Ajilian Mafuq, M. M. (2010). A study on the identification of the referents of "*those in whose hearts is disease*" in the Holy Qur'an. *Quranic Teachings*, Razavi University of Islamic Sciences, (12). [In Persian]
8. Fakhr Razi, M. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)* (Vols. 2, 12, 23, 24, 25). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
9. Farahidi, K. (1989). *Kitab al-'Ayn* (Vol. 5). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
10. Firuziyan, Sh., Nasiri, H., & Norouzi, M. J. (2020). A comparative study of the meanings of "*hypocrite*" and "*those with diseased hearts*" in the Qur'an. *Scientific Journal of Religious Anthropology*, 22(44), 143-157. [In Persian]

11. Ibn Ashur, M. T. (1999). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute. [In Arabic]
12. Ibn Manzur, M. b. M. (1950). *Lisan al-Arab* (Vols. 7, 10). Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
13. Javadi Amoli, A. (2002). *Sorush-e Hedayat (The Call of Guidance)*. Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
14. Javadi Amoli, A. (2002/a). *Thematic Interpretation of the Holy Qur'an* (Vols. 11, 12, 14). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
15. Javadi Amoli, A. (2005). *Bunyan Marsus: Imam Khomeini &*. Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
16. Javadi Amoli, A. (2009). *Woman in the Mirror of Majesty and Beauty*. Qom: Raja. [In Persian]
17. Javadi Amoli, A. (2009/a). *Islam and the Environment*. Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
18. Javadi Amoli, A. (2009/b). *Tasnim* (Vols. 1, 2, 7, 10, 11, 12, 14, 16, 18, 42). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
19. Javadi Amoli, A. (2010/b). *The Horizons of Thought*. Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
20. Javadi Amoli, A. (2014). *Tasnim* (Vol. 32). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
21. Khorramshahi, B. (1997). *Encyclopedia of the Qur'an and Quranic Studies* (Vol. 2). Tehran: Doustan; Nahid. [In Persian]
22. Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemuneh* (Vols. 8, 17, 21, 25). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
23. Qara'ati, M. (2009). *Tafsir-e Nur* (Vol. 1). Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an. [In Persian]
24. Qarashi, A. A. (1992). *Qamus al-Qur'an* (Vol. 7). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]

25. Raghīb Esfahani, H. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
26. Riyahi Mehr, B., Ebrahimi, L., & Dorosti, M. (2018). A semantic study of the word "Maraz" in the Qur'an based on co-occurrence relations. *Journal of Islamic Studies*, (34). [In Persian]
27. Shartuti, S. (1995). *Aqrab al-Mawarid fi Fusah al-Arabiya wa al-Shawari* (Vols. 3, 5). Tehran: Dar al-Aswa for Printing and Publishing. [In Arabic]
28. Tabarani, S. b. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-'Azim* (Al-Tabarani). Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]
29. Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 5, 7, 8, 9, 10). Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
30. Tabataba'i, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 5, 9, 14, 15, 16, 18, 20). Beirut: Al-A'jami Institute for Publications. [In Arabic]
31. Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 8). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
32. Zamakhshari, M. b. U. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil* (Vols. 2, 3). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی